

پیشہ کاروں کی تعلیمات دہی
سال جامع علوم انسانی

خاطرات سیاسی

• خاطراتی از سید جعفر پیشہ وری / کریم کشاورز

خاطراتی از سید جعفر پیشه‌وری

جناب آقای علی دهباشی

۲۷۲

از کتاب یادبوده‌ها که امیدوارم منتشر شود قسمت مربوط به پیشه‌وری را برایتان می‌فرستم. مرحوم کریم کشاورز علاقه خاصی به پیشه‌وری داشتند. یاد پیشه‌وری در صحبت‌های ایشان در ابتدا با شادمانی شروع شد و در انتها با حزن و اندوه خاتمه یافت. بی‌گمان ایشان می‌پنداشتند که شخصیت فرهیخته پیشه‌وری - به قول آقای بهمن کشاورز - به علت وجود فرقهٔ دموکرات و مسألهٔ آذربایجان در حاله‌ای از ابهام قرار گرفته و خوب شناخته نشده است.

این را هم اضافه کنم یادبوده‌ها از دفتر چهارم به بعد ابتدا توسط مرحوم کشاورز روی نوار ضبط می‌شد و بعد توسط من در حضور خود ایشان - در دفتری نوشته می‌شد. به همین خاطر ترکیب‌بندی عبارات و جملات چون شفاهی است با ترکیب‌بندی عبارات و جملات دفترهای پیشین که توسط خود ایشان نوشته شده بود فرق دارد. مرحوم کشاورز یک‌بار به من گفتند نوشتن برایم راحت‌تر از گفتن است.

نممت لاکه‌ئی

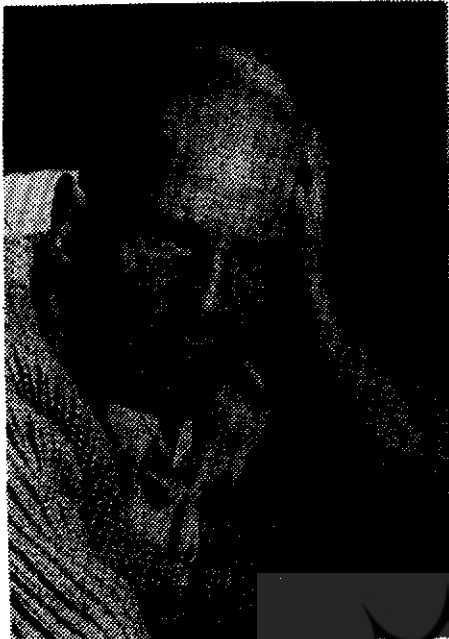
سید جعفر پیشه‌وری را من از زمان انقلاب گیلان می‌شناختم. از وقتی که او به کمیسری داخله منصوب شد و جلوی تندروپها - و می‌توان گفت: ردالتها و کج‌رویهای - عده‌ای از عدالتی‌ها و غیره را گرفت و آنها را اصلاً طرد کرد و چندین بار از بالکن عمارت سنگی - یا به قول گیلکها سنگ عمارت - برای مردم که در قرق کارگزاری جمع شده بودند نطق کرد. او برعکس آن آقایان

عدالتیها - مثل آقاییها و غیره - فارسی بلد بود و فارسی را خوب حرف می زد. باری آشنایی من با او از گیلان بود. من همکاری با آژیر را قبول کردم و بعدها این همکاری خیلی عمیق شد و ادامه یافت تا زمان انتخابات مجلس چهاردهم از تبریز.

من گفتم که سابقه روزنامه نویسی داشتم ولی از پیشه وری هم - که پیشتر در زمان انقلاب گیلان - نام اش سیدجعفر جوادزاده بود و بعد به پیشه وری مشهور شد - خیلی آموختم، در روزنامه نوشتن، مقاله نوشتن، سرمقاله نوشتن، تنظیم اخبار و غیره.

ما در آژیر، واقعاً، بالنسبه، یک روش معتدل داشتیم. بلندپروازی نمی کردیم حتی المقدور. از چپ رویها احتراز می کردیم. از هیاهویی که بعضی جوانان راه انداخته بودند به دور بودیم. باری در بسیاری از محافل روزنامه آژیر را روزنامه عاقلی می دانستند. فروش این روزنامه زیاد نبود. علتش هم این بود که به گمانم یک اتحادیه یا چیزی نظیر این از روزنامه فروشان تشکیل شده بود - یا وجود داشت - که رئیس آن - که نامش را از یاد برده ام - مطیع صرف عباس مسعودی و شهربانی بود، مطیع صرف اطلاعات بود و هر روزنامه ای را که او می گفت فروشش را بالا می برد و در معرض فروش قرار می داد و به شعبه های مختلف تقسیم می کرد و در معرض دید می گذاشت و هر روزنامه ای را که او - یعنی مسعودی - با آن مخالف بود به اصطلاح توی سرش می زد. ما - یعنی روزنامه آژیر - در عین حال تا حدی با مخالفت حزب توده هم مواجه بودیم. نه این که کمیته مرکزی یا مقامات بالای حزب توده علناً با ما مخالفت کنند - ولی افراد ضدیت می کردند و این موضوع حتی در زمان مطرح شدن اعتبارنامه پیشه وری در مجلس - هم - سر زبانها افتاد. به این معنی که اعتبارنامه پیشه وری یک یا دو رأی کم داشت و مشهور شد که آن یک یا دو رأی را دو نفر از مخالفین پیشه وری در حزب توده - یعنی در فراکسیون پارلمانی حزب توده - به او ندادند. یعنی دیگران دادند. حتی اعضای بی طرف مجلس به او رأی دادند ولی آن دو نفر ندادند. من صحت این خبر را ضمانت نمی کنم - ولی یکی از آن دو نفر گویا ایرج اسکندری بود که او هم رأی نداد و در نتیجه اعتبارنامه پیشه وری رد شد. یعنی طوری حساب کرده بودند که پیشه وری با یک دو رأی انتخاب شود - یعنی اعتبارنامه تصویب شود - با یک دو رأی - و آن اعضای حزب توده که این موضوع را می دانستند و روی آنها حساب شده بود رأی ندادند. چون رأی مخفی بود. نفر دیگری که می گفتند رأی نداد و حساب خرده و مخالفتی از زندان با پیشه وری داشت آرادشس آوانسیان بود. شاید هم به اصطلاح پشت پرده بازیهایی بود که من و امثال من از آن اطلاع نداشتیم.

همکاری من با آژیر از زمانی که من در کامپساکس بودم شروع شد و ادامه یافت. بعد که به انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی رفتم و در آنجا مشغول کار شدم - آژیر هم مدتی بعد



ه کریم کشاورز

تعطیل شد و حزب دموکرات آذربایجان تشکیل شد به وسیله پیشه‌وری و جریاناتی پیش آمد که جزو تاریخ است و من ابتدا با آن جریانات تماسی نداشتم. دوستی ما با پیشه‌وری برقرار بود ولی من در جریانات حزب دموکرات و غیره مداخله‌ای نداشتم و همان‌طور در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی کار می‌کردم. فقط در زمانی که دموکراتها در تبریز بودند - در آذربایجان بودند - به نظرم دو مرتبه برای کار انجمن به تبریز رفتم.

اما روزنامه آژیر: روزنامه آژیر در مطبوعه داد - یعنی روزنامه دیگری که تحت مدیریت و سردبیری عمیدی نوری انتشار می‌یافت - چاپ می‌شد. عمیدی نوری - به گمانم - قبل از زندانی شدن و تبعید پیشه‌وری به کاشان یا او آشنا بود. روزنامه متن‌اش توسط پیشه‌وری و من تهیه می‌شد و دو نفر مصحح روزنامه داد به نام الموتی و مافی که جوان و محصل بودند در ازای حقوق بسیار کمی روزنامه را غلط‌گیری می‌کردند. من با پیشه‌وری هم هر یک تا دیری از شب در مطبوعه بودیم و روزنامه را به اصطلاح امروزی - روزنامه چاپ شده آخر - یعنی غلط‌گیری آخر را - تأیید می‌نمودیم. آقای الموتی همان شخصی است که بعد وکیل مجلس شد، رئیس فراکسیونهای دولتی شد در مجلس و غیره و غیره - به آلاف الوف رسید. در نیاوران باغ و خانه بزرگی ساخت. اما مافی یک ترقی و رشد طبیعی داشت گمان می‌کنم به خدمت آموزش و پرورش وارد شد و در همان سمت مدارج ترقی را پیمود و به مدیریت مدرسه یا چیزی شبیه به

آن رسید.

گمان می‌کنم - در آن زمان آقای الموتی داماد عمیدی نوری بود یعنی خواهر عمیدی نوری را به زنی داشت و همان باعث ترقی او شد. عمیدی نوری مازندرانی بود. با من آشنا بود. یعنی در آن زمانی که آژیر منتشر می‌شد او هم با من آشنا شد و این آشنایی تا مدتی برقرار بود گاه در مجالس دعوت عمومی و غیره همدیگر را می‌دیدیم. ولی بعد این دیدارها به کلی قطع شد. من - به گمانم - از سال ۱۳۳۲ به بعد دیگر او را ندیدم. یعنی بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ تقریباً - دیگر او را ندیدم. یکی دو سال پیش از رادیو شنیدم که او را دستگیر کرده و نمی‌دانم به چه جرمی در اوین تیرباران کردند، او دیگر پیرمردی ناتوان بود.

من راجع به پیشه‌وری باید مطالبی بگویم: او خیلی باهوش، خیلی درست و باانصاف بود. به گمانم مدتی در مدرسه ایرانیان باکو درس می‌داد. بعد از آن - بعد از انقلاب کبیر - در حالی که عضو حزب عدالت هم بود - یک مدرسه عالی علوم اجتماعی را - مدرسه بسیار عالی علوم اجتماعی را - که نامش را از یاد برده‌ام - در مسکو - تمام کرده بود و همچنین در آنجا رشته روزنامه‌نویسی را خوانده بود.

پیشه‌وری تا آخر عمر چیزی نداشت - می‌توانم بگویم هیچ چیز نداشت. خانه کوچکی پهلوی خانه مهندس شقاقی، در ضلع جنوب شرقی میدان ولیعصر امروزی - داشت و نمی‌دانم حالا ارزش دارد یا نه. دویست متر مساحت داشت و شقاقی - مهندس شقاقی - زمین آن را زمانی که پیشه‌وری در زندان بود از صرفه‌جوییهای زن او که گمان می‌کنم حرفه خیاطی داشت خرید و بعد دو اتاق یا سه اتاق در یک طبقه در آنجا ساخت. این مربوط به پیشه‌وری نبود. پیشه‌وری وقتی که از زندان و کاشان برگشت تازه این خانه را دید.

پیشه‌وری در رشته‌های گوناگون نویسندگی بسیار بااستعداد بود ولی - به قول یکی از دوستان مشترک او و من - هیچ کار ادبی را تمام نکرد. یادداشتهای زندان او که در روزنامه آژیر نقل شده کاملترین کاری است که کرده است. تازه آن هم از صد صفحه بیشتر نیست. تاربخچه حزب عدالت همین‌طور، مقالات راجع به پنجاه و سه نفر همچنین.

روزنامه آژیر چنان که گفتم نه تنها مورد حمله مرتجعین بود بلکه حزب توده - بعضی افراد مهم آن نیز - با آن مخالفت می‌کردند. یکی از چیزهایی که باز از مسموعات است ولی خیلی در آن زمان شایع بود - این بود که پیشه‌وری به مناسبت مرگ رضاخان مقاله‌ای در آژیر نوشته بود و یاد دارم که یکی از جملات آن مقاله این بود که راجع به رضاخان نوشته بود: «این شخص فوق‌العاده مرموز» - تکرار می‌کنم «این شخص فوق‌العاده مرموز». می‌گفتند که در مطبوعه شخصی از افراد توده (این را هم نمی‌توانم ضمانت کنم) به دستور مرحوم نوشین بین «فوق‌العاده» و



• سید جعفر پیشدوری

«مرموز» یک او گذاشت و جمله شد «این شخص فوق العاده و مرموز» بعد روزنامه حزب توده گویا به پیشه‌وری حمله کرد که او رضاخان را «شخصی فوق العاده» نامیده.

پیشه‌وری پیشتر و تقریباً بلافاصله - بعد از انقلاب گیلان - یعنی بعد از چند ماهی در تهران - روزنامه حقیقت را منتشر کرد که سهم بسیار بزرگی در بیداری مردم و کارگران داشت و خواننده بسیار داشت. «حقیقت» را گمان می‌کنم یا قوام السلطنه یا یکی دیگر توقیف کرد. بعد از آن «حقیقت» با مدیریت و همکاری مرحوم لسانی به نام «اقتصاد ایران» مقالات پیشه‌وری را هم منتشر می‌کرد.

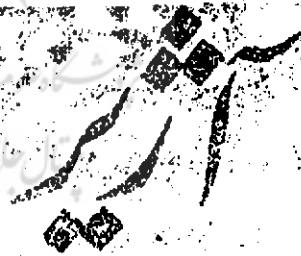
راجع به مرگ پیشه‌وری هم بعد از حزب دموکرات آذربایجان و رفتن او به باکو شایعاتی بر سر زبانهاست و نه تنها بر سر زبانها بلکه در چند کتاب و مجله هم آمده است: که او کشته شد و رابطه او با باقروف - میرجعفر باقروف - در نتیجه یک جلسه [تیره شد] - جلسه‌ای در مجلسی مرکب از نمایندگان حزب دموکرات آذربایجان ایران و سران حزب کمونیست آذربایجان شوروی که میرجعفر باقروف در رأس آنها بود - تشکیل شد برای این که ببینند علت شکست حزب دموکرات آذربایجان ایران چه بود؟ میرجعفر باقروف گویا آن طوری که می‌گویند - آغاز سخن کرد و به طور قطع گفت که علت شکست این بوده است که حزب دموکرات آذربایجان به قدر کفایت آن قدر که می‌بایست و لازم بود خود را متکی به جمهوری شوروی آذربایجان نکرد.

پیشه‌وری - که مردی عصبانی بود - بلافاصله گفت: رفیق میرجعفر باقروف اشتباه می‌کند علت اصلی این بود که حزب دموکرات آذربایجان ایران به قدر کفایت خود را به ایران و کارگران و آزادیخواهان ایران متکی نکرد.

او با این سخن خود به طوری که می‌گویند در واقع حکم قتل خود را صادر کرد. پیشه‌وری اندکی بعد در سفری که با اتومبیل به گنجه می‌کرد ماشینش چپه شد - گویا راننده‌اش شب را نخوابیده بود و به این مناسبت پشت فرمان به خواب رفت - این را بعضی‌ها می‌گویند - ماشینش چپه شد، خودش جراحات سختی برداشت، در حال اغما افتاد و در بیمارستان درگذشت و گویا راننده‌اش آسیبی ندید، این البته عجیب است.

میرجعفر باقروف مورد حمایت سخت استالین بود و نه تنها در آذربایجان بلکه در ارمنستان و گرجستان هم مورد احترام بود و حرفش دررو داشت. میرجعفر باقروف بعد از مرگ استالین - در زمان خروشچف - به جرم خیانت‌هایی که کرده بود تیرباران شد.

داریوش تنها پسر پیشه‌وری که در باکو بود و پس از دیدن پدر - در حال اغما - یا جنازه پدرش - بیماری روانی گرفت. سالها در آلمان شرقی و اروپا تحت درمان بود و خرجش را خاله‌هایش می‌فرستادند. بالاخره نمی‌دانم چه شد. همسر پیشه‌وری - مادر داریوش - یکی دو سال قبل از انقلاب اجازه گرفت که به ایران بازگردد. تصور می‌کنم مهندس شقاقی و دوستانش وسیله فراهم کردند - او هم نمی‌دانم چه شد. مهندس شقاقی چند سال پیش درگذشت. مرد بسیار خوب و خیری بود، مهندس خوبی بود.



سازمان جوانان آذربایجان

شماره ۱۱۰

برای کارگران و کشاورزان و دانشجویان و کارمندان جوانان اتحاد جماهیر شوروی

تطور می‌گیرد

بهای آینه‌ها با دستمزد آذربایجان

جای اداره:

(خیابان فرام جنبه کوچه شماره ۱۱۰)

واژه آینه‌ها در دستورالعمل

ح. پیشه‌وری

آرزو دوزخ‌های یکشنبه - سه‌شنبه پنجشنبه منتشر میشود

این روزنامه عضو جبهه آزادی است

حزب درست و حسابی کدام است؟

جواب در يك جامعه حزب و يا احزاب بداعي دولت؟

آيا حزب براي جامعه مفيد است آيا بدون هدفمالي يك حزب درست و حسابي يك جامعه را مي‌شود از فلكات و اذيت‌ها نجات داد؟

آيا ممكن است يك حزب فقط بكدت كارمندان مشورت بدهد؟

در تاریکی هزاره‌ها

نوشتۀ: ایرج اسکندری

کتاب «در تاریکی هزاره‌ها» آخرین اثر نویسنده فرهیخته ایرج اسکندری (۱۲۸۷-۱۳۶۴) و ثمره ده سال تحقیقات تاریخی و جامعه‌شناسی او درباره «روند فروپاشی جامعه بدوی و تشکیل نخستین دولت در سرزمین» است که نگارش آن در سال ۱۳۶۲ به پایان رسیده است. کتاب به چهار بخش تقسیم شده است: بخش اول و دوم: روند فروپاشی جامعه بدوی. بخش سوم و چهارم: چگونگی تشکیل دولت در سرزمین ایران.

نویسنده در بخش «کهن‌ترین ساکنان ایران» از هنگامی که کهن‌ترین آثار، وجود انسان را در واحد جغرافیایی ایران نشان می‌دهند تا تشکیل نخستین دولت در این سرزمین (هزاره سوم پیش از میلاد) شیوه زندگی، وسایل زیست گروه‌های انسانی، و سیر تحولی را مورد بررسی قرار داده است و نتیجه می‌گیرد که بر پایه آثاری که تاکنون به دست آمده است این نکته مسلم می‌گردد که مردم این سرزمین با کوشش مستمر و مبارزه خستگی‌ناپذیری که مستلزم زیست در محیط اقلیمی سخت و نامساعد ایران بوده است، نه تنها توانسته‌اند بر یک سلسله دشواریهای طبیعی فائق آیند بلکه توفیق یافته‌اند واقعیت طبیعی موجود را نیز تا حدی که با وسایل ابتدایی هزاره‌های پیش از تاریخ، مقدور بوده است، به سود خویش تغییر دهند.

کتاب «در تاریکی هزاره‌ها» آخرین اثر ایرج اسکندری به کوشش علی دهباشی در ۵۵۶ صفحه از سوی نشر قطره منتشر شده است.



نشر قطره

نشر قطره: تهران - خیابان انقلاب - ابتدای وصال شیرازی - پلاک ۹ - طبقه همکف

تلفن ۰۵۹۷-۶۶۶۰۶۶۶-۶۶۶۳۹۴